

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

برهان محقق نائینی بر استحاله واجب معلق را مفصل عرض کردیم. خلاصه بیان ایشان این بود که واجب معلق در قضایای حقیقیه و قضایای خارجی استحاله دارد، برای اینکه این «زمان» که شما به عنوان قید قرار دادید چون از قیود غیراختیاریه است و قیود غیراختیاریه باید مفروضه الوجود باشد، یعنی اگر خود این قید بعدا موجود شد و در عالم خارج تحقق پیدا کرد، این حکم فعلیت پیدا می‌کند. قیود مفروضه الوجود؛ قیودی هستند که تحصیل آنها واجب نیست، اما اگر بعدا در عالم خارج خودشان موجود شدند، این حکم به مرحله فعلیت می‌رسد.

بنابراین ایشان بطور کلی هم در قضایای حقیقیه و هم در قضایای خارجی می‌فرمایند «زمان» چون یک قید غیراختیاری است، باید مفروضه الوجود باشد، تحصیل آن، هم امکان ندارد و هم واجب نیست، در نتیجه هر وقتی که این «زمان» حاصل شد، این موضوع فعلیت پیدا می‌کند و حکم هم به مرحله فعلیت می‌رسد.

سپس فرمودند سؤال ما از صاحب فصول این است که چرا بین «استطاعت» و «زمان» فرق گذاشته است در صورتی که هر دو عنوان مفروضه الوجود را دارد.

باز تأکید می‌کنم مفروض الوجود یعنی قیدی که یا غیر اختیاری است و یا نظر شارع به این تعلق پیدا کرده که تحصیل آن قید برای مکلف ابتداءً لازم نیست. اگر این قید خود بخود در عالم خارج حاصل شد، آنگاه آن تکلیف به فعلیت می‌رسد. سپس فرمودند چه فرقی میان «زمان» و «استطاعت» است؟

لذا مرحوم نائینی واجب معلق را محال می‌دانند، چون یا به خلف بر می‌گردد، از باب اینکه باید بگوییم آن قیدی که تحصیل آن واجب نیست، تحصیلش واجب است، اگر حکم و وجوب فعلیت داشته باشد، اما واجب استقبالی. همچنین لازم می‌آید این حکم قبل از آنکه موضوع و قیود موضوع به مرحله فعلیت برسد خود حکم به مرحله فعلیت برسد، و این محال است. حتی تعبیر ایشان در کتاب فوائد این است که مستلزم محال در محال است، «و هذا يستلزم محالا في محال»، هم مستلزم محال است و هم خودش محال است. این خلاصه بیان صاحب فصول.

سوال: ...؟

پاسخ: عرض کردیم مفروض الوجود یعنی مولا در مقام إنشاء، وجود موضوع و قیود موضوع را فرض می‌کند، آنگاه این مفروض الوجود از خصوصیاتش این است که تحصیلش واجب نیست، اگر بعدا در عالم خارج، خودش محقق شد، آنگاه حکم به مرحله فعلیت می‌رسد.

در بحث شرط متأخر هم مفصل این مطلب مرحوم نائینی را مطرح کردیم، و گویا این یک اصطلاحی از مرحوم نائینی است، ایشان می‌گویند قیود دو نوع است؛ یکی قیودی که تحصیل آن واجب است، مثل طهارت. دوم؛ قیودی که اگر وجود آن در عالم

خارج فرض شود، حکم به مرحله فعلیت می‌رسد، در حین إنشاء موضوع و قیود موضوع بصورت مفروض واقع شده، اگر بعداً در عالم خارج این موضوع و قیود خودشان فعلیت پیدا کردند، حکم به مرحله فعلی می‌رسد.

لذا این عنوان در ذهن شریفتان باشد، قیود مفروضه الوجود در اصطلاح مرحوم نائینی، یعنی قیودی که تحصیل آن قیود واجب نیست. آنگاه در واجب معلق می‌فرمایند «زمان» یک قید غیر اختیاری است، قید غیر اختیاری که مسلماً تحصیلش واجب نیست، عنوان مفروضه الوجود دارد.

حالا که عنوان مفروضه الوجود دارند، باید بگوییم تا قبل از آنکه «زمان» فرا برسد، حج، وجوب پیدا نمی‌کند، اگر بگوییم حج وجوب فعلی دارد و واجب در زمان آینده است و استقبالی است، می‌فرمایند اولاً خلف لازم می‌آید، معنایش این است که آن قیدی که تحصیلش واجب نیست، حالا که قبلاً وجوب فعلیت پیدا کرده، باید برود قیودش را تحصیل کند. وقتی خود حکم فعلی شد، تحصیل قیود بر مکلف هم واجب است.

ثانیاً عرض کردیم مستلزم تحصیل حاصل هم است، چون مفروض الوجود را به عنوان قید قرار داده‌ایم، زیرا «زمان» که قید غیر اختیاری و مفروض الوجود است، عنوان قید را پیدا می‌کند. آنگاه بگوییم باید زمان را تحصیل کنیم و این نمی‌شود، چون شما چه بخواهید چه نخواهید، زمان در ظرف خودش حاصل می‌شود و این تحصیل حاصل است، یعنی لزوم امر به قید و لزوم تحصیل زمان، از مصادیق حاصل است.

حالا این نکات در فرمایش ایشان خیلی لزومی ندارد. قبلاً گفتیم باید آن نکات اساسی را از فرمایش ایشان استحصال کرد. ایشان یک قاعده کلی می‌گوید هر قیدی که مفروض الوجود است، تحصیلش واجب نیست، مادامی که خود آن قید حاصل نشده، حکم فعلیت ندارد.

بعد می‌فرماید «زمان» که قید غیر اختیاری است و روشن است و اسم آن هم روی آن است، وقتی می‌گوییم قید غیر اختیاری، یعنی تحصیل آن واجب نیست. برای شما تحصیل آن امکان ندارد پس باید مفروض الوجود باشد. اگر مفروض الوجود شد، مادامی که زمان این حج فرا نرسیده، باید بگوییم حج وجود ندارد. این خلاصه فرمایش مرحوم نائینی است.

اشکال اول مرحوم امام بر استدلال محقق نائینی

در کلمات امام (رضوان الله علیه) در کتاب مناهج الوصول (1: 364) به این فرمایش محقق نائینی اشکال شده و فرموده‌اند تقریباً در فرمایش مرحوم نائینی دو نکته مهم دارند. یک فرمایش این است که قبل از بیان شما لازم می‌آید تمام قیود، قیود هیئت و حکم قرار گیرند، در حالی که ما قیودی داریم که در متعلق دخالت دارد و دخالتی در حکم و هیئت ندارد.

طبق این بیان که شمایی محقق نائینی فرموده‌اید، هر قیدی در هر جایی باشد باید قید حکم باشد و بگوییم تا این قید نیاید حکم نمی‌آید، و این برخلاف آن است که واقع شده است. ما وقتی به شرع مراجعه می‌کنیم، در شرع می‌بینیم قیودی که مربوط به هیئت است با قیودی که مربوط به ماده است متمایز از یکدیگر است. مثلاً «استقبال» از قیود صلاة است، اما این استقبال ربطی به وجوب صلاة ندارد. وجوب صلاة فعلیت دارد، چه شما نمازتان را رو به قبله بخوانید چه نخوانید. شارع نمی‌گوید اگر شما استقبال کردید آنگاه نماز رو به قبله برای شما وجوب دارد.

بنابراین؛ بیان مرحوم نائینی چنین لازمی دارد، در حالی که علاوه بر شرع، در بین عقلاء نیز گاهی اوقات یک قیدی در یک حکمی دخالت دارد و گاهی در بین همین عقلاء، قید در متعلق دخالت دارد و اصلاً هیچ دخالتی در خود حکم ندارد و می‌فرمایند

اینکه نائینی از صاحب فصول سؤال کرده که چه فرقی بین استطاعت و زمان است؟ ایشان می‌فرماید این سوال از مرحوم نائینی عجیب است، استطاعت در ملاک و متعلق حکم دخالت دارد یعنی در خود واجب، ولی زمان در ملاک حکم وجوبی حج دخالتی ندارد.

البته این توضیحی است که ما برای فرمایش امام می‌دهیم ولی این توضیحات در فرمایش ایشان نیست، هم در شریعت و هم در بین عقلاء، قیود گاهی مربوط به حکم و هیئت است و گاهی مربوط به متعلق است.

در باب صوم، وجوب صوم اوّل فجر، ذمه شما را مشغول می‌کند، در حالی که متعلق این وجوب صوم؛ صوم است، صوم یعنی امساک تا غروب، امساک تا غروب برای شما غیر اختیاری است، باید زمان بیاید وقتی زمان آمد، آن زمان امساک کنید. لذا فرض کنید قبل از ظهر یک چیزی را خوردید و یا بعد از ظهر امساک را از بین بردید، اینجا اصلاً صوم واقع نشده، با اینکه وجوب صوم برای شما فعلیت دارد.

این مطلب اولی که مرحوم امام بیان کرده‌اند.

اشکال دوم مرحوم امام به محقق نائینی

مطلب دوم؛ می‌فرمایند گمان می‌رود مرحوم نائینی تخیل کرده‌اند هر قیدی که در دایره موضوع و متعلق باشد آن امری که به آن موضوع تعلق پیدا می‌کند به آن قید هم تعلق پیدا می‌کند، در حالی که اینچنین نیست، اگر مولا امر را روی یک متعلق آورد و فرمود «صلّ»؛ صلاة واجب است. حالا اگر این «صلّ» را معلق به یک قیدی کرد، مثالی که ایشان می‌زنند، قید «تحت السماء» است، فرمود «صلّ تحت السماء»، اینجا امر از نظر فنی فقط به مقید تعلق پیدا کرده، اما قید دیگر داخل در امر نیست، هیچ دخالتی در امر ندارد. امر به او تعلق پیدا نکرده، مولا نمی‌گوید اوّل تو برو خودت را تحت السماء قرار بده، بعد که رفتی تحت السماء واقع شدی آنگاه «صلّ»، خیر. این مثال را دست هر کس بدهی بگوییم در «صلّ تحت السماء» امر به چه تعلق پیدا کرده؟ می‌گوید به صلاة، می‌گوییم به «ایجاد کونه تحت السماء» هم تعلق دارد؟ می‌گوید نه.

لذا می‌فرمایند مرحوم نائینی گمان کرده این قید وقتی مربوط به متعلق یک امری شد، امر به مقید، امر به قید هم است، در حالی که امر به مقید، امر به قید نیست. اگر امر به مقید را امر به قید بگیریم، باید این قید را تحصیل کنیم و بعد از آنکه تحصیل کردیم، بعداً آن مقید را اتیان کنیم. در حالی که امر به مقید، امر به قید نیست. این فرمایش ایشان است، به نظر می‌رسد که باز برای جواب از فرمایش مرحوم نائینی این فرمایش امام نیاز به یک تکمله‌ای دارد که آن تکمله را عرض کنم.

مرحوم نائینی یک کبرایی را قائل شده، و آن کبرا این است که می‌گوید تمام قیود غیر اختیاریه، مفروضه الوجود است. وقتی که تمام قیود غیر اختیاری، مفروضه الوجود شد، تحصیل اینها واجب نیست. چون وقتی فرض می‌کنیم مفروضه الوجود است، یعنی اگر این قید حاصل شد آنگاه وجوب می‌آید. اما نیامدند این را اثبات کنند که قیود غیر اختیاریه مفروضه الوجود، تماماً مربوط به حکم است.

اگر این را می‌توانستند اثبات کنند و بگویند هر جا یک حکمی بود و در متعلق آن حکم، یک قید غیر اختیاریه مفروضه الوجود بود، آن قید، قید برای حکم است، این برهانی که اقامه کرده‌اند، برهان صحیحی است. در حالی که این قابل اثبات نیست، چون ما بر خلاف آن دلیل داریم. دلیل می‌گوید قید و زمان قید، به ید مولا است. مولا می‌تواند یک قیدی را حکم قرار دهد و یا یک قیدی را قید موضوع قرار دهد.

این قیدی که قید حکم یا موضوع است، می‌شود اختیاری و یا غیر اختیاری باشد. می‌شود از قیودی باشد که مولا تحصیل آن را

واجب کند یا از قیودی که تحصیل آن واجب نباشد. اختیار تمام اینها در دست مولا است. مثلاً استطاعت یک قید اختیاری است، اما مفروض الوجود است. مولا فرموده اگر برای کسی در زندگی اش استطاعت حاصل شد حج واجب است، اما تحصیل آن برایش واجب نیست.

مرحوم نائینی نتوانستند این را اثبات کنند که هر قید غیر اختیاری مفروض الوجود، قید برای حکم است. ممکن است قید برای متعلق باشد، اگر قید برای متعلق شد، آنگاه این برهان ایشان به طور کلی از بین می‌رود.

این مطلب هم تکمیل همان فرمایش امام است و باز این را هم باید اضافه کنیم که در کلمات نائینی آمده بود که این «زمان» آیا در حکم دخالت دارد یا در متعلق؟

بعد فرموده بودند چون غیر اختیاری است فرقی نمی‌کند، در باب «زمان» ممکن است، نه در اصل حکم و نه در اصل متعلق و ذات متعلق دخالت نداشته باشد. زمان، در ذهن می‌آید این تعبیر در کلمات مرحوم محقق عراقی بود ولو نسبت به خصوص زمان هم نفرموده بود در بحث شرط متأخر، زمان در فعلیت این واجب دخالت دارد نه در ذات آن. مصلحت اصل عمل حج، متوقف بر زمان نیست، اما این مصلحت اگر بخواهد به فعلیت برسد متوقف بر زمان است. اگر این حرف را هم زدیم، دیگر اصلاً فرمایش مرحوم نائینی بطور کلی از بین می‌رود.

پس ما یک جواب را با آن تکلمه فرمایش امام قرار دادیم. جواب دوم از مرحوم نائینی همین است، که فرق بین زمان و استطاعت در این است که زمان نه در حکم، نه در متعلق دخالت ندارد، بلکه در فعلیت این عمل دارای مصلحت اگر بخواهد فعلیت پیدا کند دخالت دارد. مانند اینکه شرب دارو ذاتاً مصلحت دارد ولی مصلحت آن این است که در زمان معینی باشد، یعنی فعلیت مصلحت آن این است که در یک زمانی باشد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ